

اوصاف شیعیان واقعی در وصایای امام محمدباقر علیه السلام (۱۷)*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح علیه السلام

چکیده

این متن شرحی است بر کلام امام محمدباقر علیه السلام در باب اوصاف شیعیان واقعی به جابرین یزید جعفی. یکی از اوصاف شیعیان واقعی، محبوب واقع شدن نزد خدای متعال با تزئین اعمال و کردار درست است. محبوب واقع شدن نزد دیگران میلی است فطری که خدای متعال در نهاد بشر قرار داده است. اگر انسان عظمت الهی و ارزش محبوب شدن نزد خدای متعال را درک کند، محبت دیگران نزد او رنگ می‌بازد. البته جلب محبت دیگران از راه ادعای ایمان، تقوا، انقلابی بودن، اهل عبادت از جمله حیل‌هایی است که نمی‌توان به وسیله آنها نزد خدا نفوذ کرد. از این رو، صدق و درستی در کارها، یکی از راه‌های محبوب واقع شدن است. همچنین، راه دیگر محبوب واقع شدن، شتافتن برای انجام کار خیر است. اگر بخواهیم محبت پایدار خدا را به دست آوریم، باید رفتارهایمان توجه ویژه خدا را جلب نماید. این مقاله به تفصیل به این موضوع می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: محبوب واقع شدن، صدق، نفاق، شتافتن در کار خیر.

«وَتَزَيِّنُ لَكَ بِالصَّدَقِ فِي الْأَعْمَالِ وَتَحَبِّبُ إِلَيْهِ بِتَعْجِيلِ الْإِنْتِقَالِ»؛ خود را برای خدای عزوجل به کردار درست بیارای و با شتاب در انتقال خود را نزد او محبوب گردان.

برای توضیح این مطلب بیان چند مقدمه شایسته است:

میل به محبوب بودن؛ نیازی فطری

یکی از نیازهای فطری انسان، که در همان اوان کودکی ظاهر می‌شود، نیاز انسان به جلب محبت دیگران است. انسان میل دارد دیگران او را دوست بدارند و به او توجه کنند. از آنجاکه کودک در محیط خانواده ابتدا پدر و مادر خود را می‌شناسد، سعی می‌کند با کارهای خود، توجه آنها را جلب کند تا او را بیشتر دوست بدارند. در مراحل بعد می‌کوشد در میان هم‌بازی‌ها و بعد در مدرسه نزد معلم و هم‌کلاس‌ها محبوب باشد. وقتی وارد اجتماع می‌شود، نه تنها میل دارد محبوب همگان باشد، بلکه سعی می‌کند توجه کسانی را به خود جلب کند که موقعیت و مقامشان بالاتر است. فرهنگ و موقعیت خاص هر جامعه تعیین‌کننده چگونگی ارضای این نیاز فطری در افراد گوناگون است.

حکمت نیاز فطری میل به محبوب بودن

حکمت نیاز فطری به محبوبیت این است که در نهایت انسان را متوجه خدا می‌کند و می‌کوشد نزد خدا عزیز گردد؛ زیرا هرچه آدمی افراد والامقام‌تر را بشناسد، دوست دارد نزد آنها محبوب‌تر شود. روشن است که لازمه چنین حالتی این است که خداوند را بشناسد که مقامی بسیار رفیع دارد تا دوست داشته باشد نزد خداوند هم محبوب باشد. این تدبیری است که خداوند در آفرینش انسان به کار برده، و این میل را برای کسب محبوبیت در انسان قرار داده است.

اگر انسان عظمت الهی و ارزش محبوب بودن نزد خدا را درک کرد، محبت دیگران در نظر او رنگ می‌بازد. در مقابل آن عظمت بی‌نیاهیت دیگر چیزی جز آنچه در پرتو آن قرار بگیرد، شایسته توجه نیست. حکایت آن نوجوان شنیدنی است که پیامبر اکرم ﷺ از او پرسیدند مرا بیشتر دوست داری یا پدرت را؟ نوجوان گفت شما را بیشتر دوست دارم. حضرت دوباره پرسیدند مرا بیشتر دوست داری یا مادرت را؟ نوجوان همان پاسخ را تکرار کرد. سرانجام حضرت سؤال کردند مرا بیشتر دوست داری یا خدا را؟ گفت: «اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ يَا رَسُولَ

اللَّهُ لَيْسَ هَذَا لَكَ وَلَا لِأَحَدٍ فَإِنَّمَا أَحْبَبْتُكَ لِحُبِّ اللَّهِ» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۶۱۹)؛ خدا را بیشتر دوست دارم و اگر هم شما را دوست دارم از آن‌روست که خدا را دوست دارم.

اگر کسی عظمت الهی را درک کند، دیگر هیچ‌چیز در مقابل عظمت او جلوه‌ای نخواهد داشت و همه‌چیز تنها در پرتو لطف و عنایت او ارزش پیدا می‌کند. ما نیز باید خدا را بیش از همه دوست بداریم و سعی کنیم خدا بیش از همه ما را دوست بدارد. در این صورت میل خواهیم داشت دوستان خداوند متعال هم ما را دوست داشته باشند. اگر او ما را دوست نداشته باشد دوستی‌های دیگر چه فایده‌ای دارد؟ دوستی‌های غیرالهی سرگرمی یا آفتی است که مشغول شدن به آنها سرنوشت نامطلوبی به دنبال دارد. علاقه فطری به محبوب بودن در نهایت برای محبوبیت نزد خداست. بنابراین، لازم است انسان نزد کسی محبوب باشد که ارزش و اهمیتش بیشتر باشد. روشن است که وقتی انسان بفهمد هیچ‌چیز درخور مقایسه با خدا نیست، باید رضایت و محبت او را جلب کند. خلاصه آنکه انسان برحسب فطرتش دوست دارد موجودی باعظمت، قادر و کامل او را عزیز بدارد.

راه‌های جلب محبت مردم

مقدمه دیگری در پاسخ به این پرسش لازم است که چگونه می‌توان محبت کسی را جلب کرد؟ شاید بتوان گفت همه تلاش‌هایی که انسان برای محبوب شدن نزد دیگران انجام می‌دهد در آراستن ظاهر و نیکو کردن کردار خلاصه می‌شود؛ آراستن ظاهر از این جهت است که دیگران انسان را دوست بدارند و از دیدنش منزجر نشوند. اگر ظاهر انسان آشفته، کثیف و بدبو باشد، کسی رغبت نمی‌کند به او نگاه کند؛ چه رسد به اینکه او را دوست داشته باشد. به همین دلیل، اسلام به آراستگی ظاهر اهمیت داده است. شایسته است انسان لباس پاکیزه بپوشد، عطر بزند، موها را شانه کند، مسواک بزند و در برخی ایام غسل کند. چه بسا یکی از اسرار آدابی که شرع برای حضور در جماعت قرار داده است، همین باشد که دیگران از دیدن مؤمن متفر نشوند.

انسان در تمام مراحل زندگی، از کودکی تا کهن‌سالی، ظاهر خود را می‌آراید تا نزد دیگران محبوب باشد؛ اما فقط ظاهر آراسته برای محبوب شدن کافی نیست؛ چراکه ممکن است کسی ظاهری آراسته داشته باشد، ولی رفتارش دیگران را رنجیده‌خاطر کند. بنابراین، انسان

نفوذ کرد؛ چراکه «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (آل عمران: ۱۱۹). خداوند متعال به افکار ما آگاه است و می‌داند در ذهن ما چه می‌گذرد، و از همین رو، نمی‌توان او را فریب داد. کسانی که به فریب‌دادن دیگران عادت دارند در مقام فریب دادن خدا هم برمی‌آیند: «يُخَادِعُونَ اللَّهَ» (بقره: ۹؛ نساء: ۱۴۲). عجیب است که اینها سعی می‌کنند فریب نخورند و می‌دانند که خداوند فریب نمی‌خورد؛ اما ناخودآگاه با خداوند به‌گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی خدا باید خیلی زود رفتار آنها را صادقانه ببیند و بپذیرد؛ درحالی‌که لایه‌هایی از کذب در سخنان وجود دارد. آن زینتی که خدا دوست دارد در رفتار انسان ببیند صدق است.

گستره معنایی واژه صدق

صدق در زبان فارسی به «راستی» ترجمه می‌شود و معمولاً در باب راست‌گویی و راستی در مقام گفتار به کار می‌رود؛ اما این واژه در زبان عربی، بخصوص در کاربرد قرآنی، کاربردهای دیگری نیز دارد؛ مثلاً اگر کسی وعده‌ای بدهد و به آن عمل کند، در وعده‌اش صادق خواهد بود: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (احزاب: ۲۳). در مقابل این دسته از مؤمنان، کسانی قرار دارند که با خداوند عهد بسته‌اند؛ اما به عهدشان وفا نکردند. خداوند درباره این افراد تعبیر «یکذبون» را به کار می‌برد و می‌گوید که عده‌ای از مردم سست‌ایمان با خدا عهد کردند که اگر خداوند به آنها ثروت دهد، مقداری از ثروتشان را صدقه بدهند و در کارهای خیر مصرف کنند. خدا به آنها ثروت داد؛ اما آنها به عهد خود وفا نکردند و به‌واسطه دروغ‌گویی و خلف وعده‌ای که با خدا کردند به نفاق مبتلا شدند: «فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» (توبه: ۷۷). بنابراین اگر انسان با خداوند عهدی کرد، باید به عهدش پایبند و وفادار باشد.

تا اینجا روشن شد که صدق در زبان عربی به راستی در «اخبار» اختصاص ندارد، بلکه علاوه بر «اخبار»، شامل «انشاء» هم می‌شود. این واژه درباره اعمال انسان نیز به کار می‌رود؛ زیرا اعمال انسان نیز زبان دارد و نشان می‌دهد در دلش چه می‌گذرد. رفتار انسان با دیگران سخن می‌گوید، هر چند خود او نخواهد معنای رفتارش را به زبان بیاورد. اینجاست که می‌گویند رفتار فلان شخص گفتارش را

برای محبوب‌شدن نزد دیگران سعی می‌کند، علاوه بر رعایت آراستگی ظاهر، با رفتار خود توجه طرف مقابل را جلب کند؛ مثلاً شاگرد می‌کوشد علاوه بر انجام خوب تکالیف و درس خواندن، دستوره‌های معلم را هم به‌درستی انجام دهد تا توجه او را برانگیزد. رفتار درست و شایسته باعث می‌شود دیگران برای انسان ارزش قائل شوند؛ پس ظاهر آراسته و رفتار شایسته به‌طور طبیعی محبت دیگران را جلب می‌کند.

راهکار کسب محبوبیت نزد خداوند متعال

حال اگر بخواهیم نزد خدا عزیز و محبوب باشیم آیا باید به وضع ظاهری مان رسیدگی کنیم؟ به عبارت دیگر، چه چیز موجب می‌شود انسان محبوب خداوند شود؟ برای محبوب‌شدن نزد خدا، باید دنبال زینتی متناسب با خدا بود؛ زینتی که وقتی خداوند به آن نگاه کند پسندد. در روایتی رسول خدا (ص) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ لَّا يَنْظُرُ إِلَىٰ صُورِكُمْ وَلَا إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَىٰ قُلُوبِكُمْ» (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۴۹۶)؛ خدای متعال به قیافه‌ها و اموال شما نگاه نمی‌کند، ولی به دل‌های شما می‌نگرد [که آیا پاک و نورانی است یا آلوده و متعفن].

برای اینکه نظر خداوند متعال را جلب کنیم، باید کارهایی انجام دهیم که خداوند متعال به ما توجه کند و با رضایت به ما نظر کند. طبیعی است که انسان برای جلب نظر دیگران لباس‌های تمیز و زیبا می‌پوشد و زینت می‌کند. برای خداوند نیز باید زینتی مناسب خواست او تهیه کنیم.

صدق در کارها

امام محمدباقر (ع) به جابر می‌فرماید: «تَزَيَّنْ لِلَّهِ بِالصِّدْقِ فِي الْأَعْمَالِ». طبق فرمایش امام پنجم، اگر انسان بخواهد خود را برای خداوند زینت کند و محبوب خدا باشد، باید در اعمال خود صداقت داشته باشد و مکر و خدعه با خدا را کنار بگذارد. انسان‌ها به شیوه‌های مختلف، اعم از چاپلوسی، دروغ، وعده و وعید و... فریب می‌خورند یا دیگران را فریب می‌دهند. گاه انسان برای پیشبرد اهداف خود، از تعبیرهایی مانند قربان شما، فدای شما، و... استفاده می‌کند که صرف تعارف است و در واقع حیل‌های برای فریب‌دادن دیگران به‌شمار می‌رود. گاه نیز انسان‌های فریب‌کار وانمود می‌کنند که به ارزش‌های جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند اهمیت می‌دهند. جلب محبت دیگران از راه ادعای ایمان، تقوا، انقلابی‌بودن، اهل عبادت‌بودن و... حیل‌هایی است که با آنها نمی‌توان به درگاه خدا

تصدیق نمی‌کند؛ یعنی زبان عمل با زبان قول و گفتار تناقض دارد؛ مانند آنکه کسی بگوید من به شما ارادت دارم؛ اما عملش چیز دیگری را نشان دهد. صدق در همه این موارد به کار می‌رود. امام محمدباقر علیه السلام می‌فرماید: «تَزَيِّنُ لِّلَّهِ بِالصَّدْقِ فِي الْأَعْمَالِ». البته رفتار به معنای عامش شامل گفتار هم می‌شود؛ زیرا گفتار هم عملی است که از انسان سرمی‌زند و نوعی عمل است.

مراتب نفاق

کسی که در عملش صداقت دارد، در برابر خداوند متعال پنهان و آشکارش فرق ندارد، و یکسان عمل می‌کند. انسان باید با مردم، بخصوص با مؤمنان، صادق باشد و خدعه، نیرنگ و دورویی را از خود دور کند. نفاق مراتبی دارد. برخی مراتب آن قبح اخلاقی دارد. انسان در مراتب دیگری از نفاق مرتکب حرام شرعی می‌شود. گاه نیز دورویی باعث می‌شود انسان به گناه و حتی به کفر و شاید بالاتر از آن کشیده شود: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الذَّرِكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا» (نساء: ۱۴۵).

راه پیشگیری از نفاق

موقعیت منافق نزد خدا از کافر بدتر است؛ زیرا منافق، افزون بر کفر، خدعه، فریب و مانند آن را هم در کارنامه اعمال خود دارد. برای اینکه انسان به دام این مرتبه از نفاق نیفتد، باید از مراتب ضعیف نفاق نیز بپرهیزد. برای پرهیز از لغزیدن، باید از لبه پرتگاه دوری کرد. اگر کسی به لبه پرتگاه نزدیک شود، ممکن است پایش بلغزد و سقوط کند. بنابراین، برای اینکه در دام شیطان نیفتیم، باید از او فاصله بگیریم، نه اینکه به مرزهای گناه نزدیک شویم و انتظار داشته باشیم کاملاً از شر شیطان محفوظ بمانیم. پس برای پیشگیری از سقوط در دام نفاق، که همراه با کفر و ردایل دیگر است، پرهیز از مراتب اولیه نفاق ضرورت دارد. راه پرهیز از مرتبه اول نفاق این است که انسان عهدی را که با خدا می‌بندد - اگرچه به زبان هم نیارد - جدی بگیرد. حتی کودکان که در بازی به یکدیگر قول می‌دهند، نیتشان این است که قولشان جدی باشد و به عهدشان پایبند باشند. چگونه می‌توان عهد با خداوند را شوخی پنداشت یا فراموش کرد؟ آیا می‌توان خداوند را فریب داد؟ انسان که مایل نیست در برابر افرادی که به لحاظ موقعیت اجتماعی هم‌ردیف او یا حتی پایین‌تر از

او قرار دارند بدقولی کند و عهدش را بشکند، چگونه می‌تواند در برابر خداوند، با آن عظمت بی‌نهایتش، تخلف کند؟

بنابراین در مرحله اول، اگر انسان نیت کند کاری را برای خدا انجام دهد، به لحاظ اخلاقی باید به آن عهد پایبند باشد، هرچند شرعاً واجب نباشد. انسان در مرتبه بعد باید به عهدهایی وفا کند که ادای آنها واجب است و آن هنگامی است که قول خود را به زبان آورده، و نذر شرعی کرده است. زشتی مخالفت با عهد در این نذرهای بسیار بیشتر است. مراتب بالاتر وفای به عهد پیمانی است که انسان با خدا و پیغمبر می‌بندد که جان و مال خود را در راه خدا فدا کند. هیچ کاری زشت‌تر از این نیست که در این مرتبه بیعت با خدا و پیغمبر شکسته شود.

پیامدهای سنگین تخلف از عهد الهی

کسی که پیمانی را می‌شکند که با خدا بسته است باید منتظر پیامدهای سنگین آن باشد. وقتی انسان در عهد خود با خدا تخلف می‌کند، سیمایش نزد خداوند زشت می‌شود. هرچه تخلف بزرگ‌تر باشد، محبت خداوند به او کمتر می‌شود، تا آنکه به جایی می‌رسد که دیگر خداوند دوست ندارد به او نگاه کند. با تحلیل خلف وعده الهی می‌توان نتیجه گرفت که متخلف در مقام عمل می‌کوشد خداوند را فریب دهد. اینکه انسان خودش را در زمره مؤمنان و شیعیان امیرمؤمنان علیه السلام قلمداد کند، ولی در عمل رفتار دشمنان آن حضرت را پیشه کند، نه تنها زینتی برای او نخواهد بود، بلکه از چشم خداوند می‌افتد و خداوند دیگر دوست ندارد به او نگاه کند؛ چراکه خود انسان با اعمال ناپسند سیمای خود را زشت کرده است. روشن است که دیدن چهره زشت خوشایند نیست؛ آن هم زشتی عمیقی که اثرش تا روز قیامت باقی می‌ماند و جبران‌پذیر نیست.

پس اگر مرتکب اشتباهی شدیم و - نعوذ بالله - در مقام خدعه با خداوند برآمدیم، در توبه تسریع کنیم و نگذاریم اثر گناه باقی بماند. ترک توبه پس از ارتکاب گناه و اضافه شدن گناهان دیگر موجب می‌شود کم‌کم گناه به صورت ملکه ثابت درآید و جبران آن ناممکن شود. البته هیچ‌گاه نباید از رحمت خدا ناامید بود؛ اما گاهی جبران اثر گناه بسیار دشوار می‌شود. طبیعی است که ارتکاب گناه پس از تکرار به صورت عادت و ملکه درمی‌آید و گاه به حدی می‌رسد که اگر گناه انجام نشود، انسان احساس می‌کند گم‌شده‌ای دارد؛ بنابراین باید سعی کنیم اشتباهات خود را فوراً اصلاح کنیم.

منابع.....

دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲ق، *ارشاد القلوب الی الصواب*، قم، شریف الرضی.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۰، *مکارم الاخلاق*، چ چهارم، قم، شریف الرضی.

تا اینجا اولین راه کسب محبوبیت نزد خداوند متعال را بیان کردیم که خلاصه آن آراستن ظاهر و باطن و تمسک به صدق نیت در کارهاست.

شناختن برای کار خیر

اما بسنده کردن به صدق در کارها و آراستن ظاهر و باطن برای کسب محبوبیت کافی نیست. اگر بخواهیم محبت پایدار خداوند را به دست آوریم، باید رفتارمان توجه ویژه خداوند را برانگیزد؛ یعنی در اطاعت کوشا باشیم. اگر معلمی به دانش آموزش تکلیفی دهد که انجامش ده دقیقه زمان لازم دارد، اما دانش آموز پس از یک یا چند روز هنوز مشغول انجام تکلیف باشد، معلم رفته رفته از او ناامید می شود؛ اما اگر تکلیفی را که نیم ساعت زمان لازم دارد در ده دقیقه انجام دهد، نزد معلم محبوبیت بیشتری پیدا می کند و غیر از توجه اولیه ای که ظاهر آراسته دانش آموز در معلم برمی انگیزد، سرعت انجام کار موجب پایداری محبوبیت خواهد شد.

از دیدگاه امام محمدباقر (ع) برای دوام محبوبیت نزد خدا، علاوه بر آراستن اعمال به صدق، باید کار نیک را با شتاب انجام داد: «تَحَبَّبَ إِلَيْهِ بِالْعَجَلِ فِي الْإِنْتِقَالِ»؛ و با شتاب در انتقال، خود را نزد او محبوب گردان. این عبارت را می توان با نمونه ای قرآنی توضیح داد؛ هنگامی که حضرت موسی (ع) با بنی اسرائیل به طرف صحرائی سینا حرکت کردند، حضرت موسی (ع) زودتر از بنی اسرائیل به وعده گاه رسید. خداوند خطاب به او فرمود: «وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى، قَالَ هُمْ أَوْلَاءٌ عَلَيَّ عَلَى أَثَرِي وَعَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى» (طه: ۸۳ و ۸۴). حضرت موسی (ع) برای اثبات محبتش به خدا زودتر از همه خود را به وعده گاه و محضر وحی الهی رساند. بنابراین انجام سریع تکلیف محبوبیت بنده را نزد خداوند بیشتر می کند. امام محمدباقر (ع) به جابر می فرماید: «اگر می خواهی پیش خدا محبوب شوی، حرکت خود را با شتاب انجام بده». انسان در این دنیا می تواند با اطاعت از دستورهای الهی از مراتب پایین به مراحل بالای کمال سیر کند. او باید بکوشد در این حرکت که نهایتش خداست، بشتابد و برای جلب رضایت الهی عجله کند: «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (آل عمران: ۳۳).